

## هماهنگ؛ ترانه ساز روزهای عاشقی



با آن که بیشتر از یک هفته از مرگ یکی از اعضای خراباتیان، استاد هماهنگ می گذرد، هنوز هم علاقه مندانش مراسم فاتحه داری را با سرودهای او هر روز ساعت ها برگزار می کنند .

جاده لیلای، کوچه هنرمندان، کافی ها و هر گوشه و کنار شهر مزار شریف این روزها به صدای استاد هماهنگ خوب عادت کرده اند. سرودهای او یکی پس از دیگری به گوش رهگذران طنین می افکند: "چه گفته ام که گرفتار این بلا شده ام ؛ به من نگفته کسی تاکنون گناهم چیست ؛ کز آن گناه سزاوار این جزا شده ام ؛ خوشا به حال دل من که پیش دلبر ماند ؛ خبر ندارد از این غم که مبتلا شده ام " .

عبدالمحمد، مشهور به استاد "هماهنگ" یکی از پر آوازه ترین هنرمندان نسل خرابات در افغانستان بود که شامگاه چهارشنبه هفدهم جوزای سال روان در اثر بیماری قلبی جان داد. پیکر او را در کنار دیگر هنرمندان افغانستان، در آرامگاه شهدای صالحین در شهر کابل به خاک سپردند. هرچند صدای هماهنگ خاموش شد، اما طنین ترانه های عاشقانه اش همچنان در خاطره مردم افغانستان جاودان است .

غلام علی مردی 65 ساله است که روی تخت کافی (رستوران محلی) نشسته و در حالی که پیاله چایی در دست دارد، در نوای ترانه یی غرق گشته است. صدا صدای استاد هماهنگ است که از بلندگوی کافی پخش می شود و گاهی غلام علی را مجبور می کند تا زیر لب بیت هایی را همزمان زمزمه کند: "کاشکی دل سنگت نرم شود نازنین..."  
غلام علی خاطرات فروانی با این ترانه ها دارد. او می گوید: "من بارها در کنسرت ها و شب نشینی های هماهنگ شرکت کردم. وقتی گل سرخ مزار می شد، هماهنگ شب های زیادی کنسرت می گرفت و آهنگ می خواند. من هم با رفقایی یکی از یاران همیشگی این شب نشینی ها بودیم " .

غلام علی با افسوس خاطره یکی از شب نشینی ها را قصه می کند: "هماهنگ تا نیمه های شب به ما آهنگ های مست خواند و بسیاری از جوانان به رقص و پایکوبی پرداختند. همه از استاد خواهش کردند که غزلی بخواند؛ بعد چنان یک آهنگ زیبا خواند که بعد از آن همه می خواستند فقط غزل بشنوند. آن شب استاد چند پارچه غزل خواند" .

فضای کافی همچنان پر از نوای استاد هماهنگ است و یگان مهمان هم لب به زمزمه گشوده و آهنگ را با هماهنگ یکجا می سراید .



هماهنگ شام چهارشنبه (17 جوزا) در کابل وفات کرد .

خوبان که آموزگار است، یکی دیگر از علاقمندان و دوستانان سرسخت هماهنگ می باشد. جوانی خوبان با آهنگ های هماهنگ گره خورده است. او با شور و شغف قصه می کند: "روزهای اول که صدای هماهنگ را شنیده بودم، جوان بودم تازه رادیو خریدن مد شده بود و ما هم صاحب رادیو شده بودیم. آهنگ های خوبی پخش می شدند. خیلی آهنگ های احمد ظاهر، آهنگ های استاد سرآهنگ، آهنگ های استاد بدخشی... آهنگ های استاد هماهنگ. من شنونده خوبی خیلی از این هنرمندان بودم ولی سرودهای استاد هماهنگ مرا منقلب تر می کرد و خاص تر می شنیدمش".

خوبان در ادامه از دشواری ترانه شنیدنش چنین می گوید: "خواهر کلانم همیشه در انتخاب امواج رادیو با من سر سازگاری نداشت. گاهی وقت ها دعوی ما جدی تر می شد و ما دو خواهر سر هنرمندان با هم جنگ و گفتگو می کردیم. هر کدام تلاش می کردیم تا دلیل قانع کننده تر برای بهتر بودن هنرمند دلخواه مان داشته باشیم".  
بانو خوبان از روز یکی از جشن های ملی نیز خاطره دارد. وقتی دانش آموز بود با هزار زحمت و تلاش استادانش را راضی کرده بود که بیرق تیمش را که از رو به روی تریبون جشن می گذشت، به دست او بدهند تا در عین گذر از نزدیکی مهمانان ویژه، بتواند استاد هماهنگ را از نزدیک ببیند؛ ولی هرچه تلاش کرد این دیدار هرگز برایش اتفاق نیافتد .

این روزها هر چند موسیقی نسل جوان با گذشتگان بسیار تفاوت دارد و به طور جنون آمیزی با آلات موسیقی الکترونیکی پیش می رود، اما هنوز کسانی هستند که اصالت را در ترانه های کهن جستجوگرند .

نوید نوا، هنرمند تازه گامی است که با جدیت از تاثیر آهنگ های استاد در خودش سخن می گوید: "کست های استاد را از خیلی وقت ها پیش می شنیدم. هنوز طفل بودم ولی موسیقی شنیدن برایم مثل نان خوردن و خوابیدن بود و آهنگ های اصیل افغانی جز بهترین و پرشنونده ترین آهنگ های روزمره ام بودند".

نوا می گوید همیشه آرزو داشته است که مانند این بزرگمردان موسیقی بتواند غزل های زیبا بسراید و جاویدان بماند: "در دل من شرر انداخته پی جان من بالا ببین ... " صدای نوید نوا با صدای استاد در هم می پیچد و در سر و صدای کوچه هنرمندان آهسته آهسته می شود .

سید صابر، یکی دیگر از علاقه مندان صدای جادویی استاد هماهنگ است. او می گوید: "سال ها پیش وقتی استاد به خاطر کنسرت گل سرخ به مزار آمده بود، برای اولین بار سخت دوستدار صدا و آهنگ هایش شدم. بعد از آن دیوانه وار تلاش می کردم همه کست های استاد هماهنگ را بخرم".

سید صابر هم مانند غلام علی از خاطر خواهان کنسرت های استاد هماهنگ بود. او می گوید: "شب ها و روزهایی را که او در مزار می بود، من هم حتما حاضر بودم. خوب یادم می آید بچه جوان بودم که یک بار فهمیده بودم استاد در 'نظر گاه رستوران' است. نمی دانید چقدر تلاش کردم تا بروم و استاد را تنها ببینم بالاخره توانستم و روزی خوش و ماندگاری برایم شد".



© DW/Hussein Sirat

پیکر هماهنگ را در کنار دیگر هنرمندان افغانستان، در آرامگاه شهدای صالحین در شهر کابل به خاک سپردند

سید صابر روایت می کند که هماهنگ در شب نشینی ها شعرهای زیبا و فی البداهه می گفت و حتی می شد که فقط در مورد یک چیز یک ساعت هم آهنگ بخواند و همگی غرق مستی و شادمانی شوند .

سید صابر می گوید وقتی که خبر مرگ استاد را از تلویزیون شنید، اندوهگین شد و چند روز ماتم گرفت. هرچند ندای مرگ استاد هماهنگ در هیاهوی سیاسی امروز افغانستان گم شد، اما طنین ترانه هایش که یادآور روزگار عاشقی نسلی است، همچنان در گوش مردم کوچه و بازار ماندگار است .

استاد هماهنگ کودکی بیش نبود که به ضرب نوازی آغاز کرد و آموزش های مقدماتی موسیقی را از ماندگارترین چهره های خراباتیان کابل، یعنی استاد رحیم بخش و استاد سرآهنگ فرا گرفت .

موسیقی پیش گرفته بود که استاد "هماهنگ که در آغاز نام دوش "شیدایی" بود، طریقت عاشقی را با "سر و لی سرآهنگ لقب هماهنگ را برایش برگزید. اما هماهنگ در بین مردم به "بچه طلا" نیز شهرت داشت .

استاد هماهنگ بیشتر از نیم قرن ساز موسیقی را به صدا در آورد و مردم را به هیجان نفیس و روحانی دعوت کرد. هماهنگ بیش از 250 آهنگ در آرشیف رادیو و بیش از 46 آهنگ در آرشیف تلویزیون دارد .

بر گرفته شده از دویچه وله